

یاک دلیل روشن بر تحریف تورات اسفار تورات مشتمل بر یک سلسه مطالب است که هر خواننده عادی با اندک دقت، بروشی در می‌باشد که پیشتر این نوشته‌ها مدتها پس ازد رگذشت موسی (ع) تألیف یافته است مثلاً در «سفر تفسیره» پیرامون شرح وفات و دفن موسی و سوگواری بني اسرائیل برای آن حضرت چنین آمده است: «... پس موسی بنده خداوند در آن جایه زمین «موآب» بر حسب قول خداوند مرد اورادزمین موآب در مقابل «بیت فعور» در «در» ادبی ۱ دفن کردند و کسی قبر اورا تا امروز ندانسته است؛ و بی اسرائیل برای موسی در «عربات» موآب سی روز مات گرفتند. پس روزهای ماتم و نوحه‌گری برای موسی سپری گشت...».

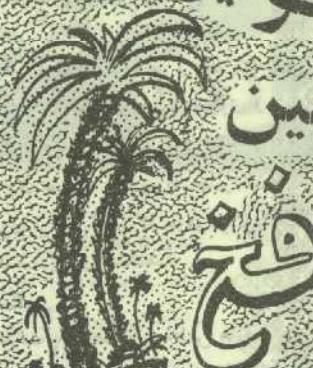
آیا اذاین جمله‌ها جزاین اسفاده می‌شود که این کتابها الهام الهی نیست و پس از حملت موسی به رشنه نگارش درآمده است؟ علاوه بر اینگونه قراین؛ و اختلافات و تناقضات

(۹) مشرق زمین گهواره تمدن ج ۱ ص ۴۶۱

بعیه‌پا ورق از صفحه ۲۶

در این راه دشمن با وحشیگری پادریزگ، برادرها و خواهرهای بی دفاع مرا گشت. پدر پرگم تکیسین آزمایشگاه بود ولی چون مسلمان بود هر گز کاری نیافت. عبدالله با انجشت به دوسواشاره کرد و گفت: به آن کلبه‌های پوشالی نزدیک باراند از بنگرید. مسلمانان در آنجا زندگی می‌کنند و آن ساختمان‌های محکم سیمانی را نگاه کرد، در آنجا مسیحیان بسرمیرند. من حاضرم با آتشش پازمرگ را پذیرم تا آنکه عدالت برای مسلمین رعایت شود بخدا سوکند اگر کلامی ازاین دروغ باشد. اگر ثابت شد که حرف نادرستی زدهام دست راستمرا میتواند بیرید». (اطلاعات ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۳ مقاله یا مرگ یا بیرونی)

ریشه‌های فاجعه خونین



دُمْ (دان) بِرَبِّي وَخُونَ سَادَ
سَادَ، بَاسِرَ (س)، دَرْهَمَ
كَلْمَهَيْ دَوْلَهَيْ فَجَارَهَيْ
دَنَلَهَ دَاشَ، فَسَارَهَيْ كَوَافَيْ وَ
فَهَيْ عَاصِي

سال ۱۶۹ هجری در تاریخ اسلام یک سال پیش از تاریک و پر تشنج و غم انگیز بود زیرا در این سال پس از مرگ «مهبدی عباسی»، افرادش «هادی» که جوانی خوشگذران و مغروزنا پاخته بود، به خلافت رسید و حکومت وی سرچشمه حادث تلخی گردید که برای جامعه اسلامی بسیار گران تمام شد. البته جانشی هادی نسبت به پدر، مسئله تازه‌ای نبود زیرا مدتها بود که حکومت اسلامی بوسیله خلفای سمعگر، به صورت حکومت موژونی درآمده احراز مقام خطیر خلافت وزمامداری جامعه اسلامی

را نداشت.

او جوانی میگساد، سبکسر وی بندو باز بود بطوری

که حتی پس از دیبلمن به خلافت، اعمال سایق

خود را ترک ننموده بود، و حتی شون ظاهیری

خلافت را حفظ نمی کرد (۱) علاوه بر این، او فردی

سنگدل، بدخوی، سختگیر و کج رفتار

بود (۲)

هادی در محیط آلوهه دربار عباسی تربیت یافت

وازبستان این دستگاه خود خواهی و سنجگری و

زورگوئی شیرخورده بود. با چنین بروزی، اگر

خلافت نصب وی نمی شد، درجرگاه جوانان

زورگوئی مغزی قرار می گرفت که جزو سرانی و

خوشبذرانی هدف دیگری نداشتند!

بزم‌های ننگین!

او در زمان خلافت پدر، همراه برادرش هارون

جمیع از خوانندگان را به بزم اشرافی خود که با

یت‌المال اسلام برگزاری می شد؛ دعوت می نمودو

به میگساری و عیش و طرب می پرداخت. او آنچنان

درین کار افراطی کرد که پدرش مهدی آن را تحمل

نکردندیمان و آوازه خوانان مسورد علاقه اورا

تیه می کرد (۳) چنانکه یکبار «ابراهیم موصلى»

خوانده معروف آن زمان را از شرک در بزم او

نمی کرد و چون هادی دست بردارنید، ابراهیم را

به زندان افکند (۴)

هادی که در زمان پدر، گاهی در رفاقت زندگان خود،

با مخالفت پدر روبرویمی شد، پس از آنکه به خلافت

رسید، آزادانه به عیاشی پرداخت و اموال عمومی

مسلمانان را صرف بزم‌های شبانه و شب‌شنبه‌ای

آلوهه خود کرد (۵)

بگفته مورخان، او «ابراهیم موصلى» را به دربار

خلافت دعوت می کرد و ساعتها به آوازانگوش

می داد و به حدی به اولد بسته بود که امام الورثت

زیادی به او می بخشید بطوطی که یک روز مبلغ

دریافتی او از خلیفه؛ به پنجاه هزار اینار بالغ

گردید اما بر اینکه می گفت: «اگر هادی بیش از

این عمر می کرد، ما حین دیوارهای خانه‌مان

را از طلا و فقره می ساختیم» (۶)

روزی «ابراهیم موصلى» چند آواز برای وی

خواند و اورا سخت به هیجان آورد؛ هادی اورا

نشوینی کرد و مکرر خواست مجددًا بخواند؛ در

پایان بزم؛ به یکی از یشکاران خسود دستورداد

دست ابراهیم را بگرد و به خزانه یت‌المال برد

تا او هر قدر خواست بردارد، و اگر خواست تمام

یت‌المال را ببرد، اورا آزاد بگذارد، ابراهیم

بته در صفحه ۶۶

۱- تاریخ الخلفاء ص ۲۷۹

۲- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۲۲ - الاغانی ج ۵ ص ۱۸۴ ط مصر

۳- الكامل في التاریخ ج ۵ ص ۸۰

۴- الاغانی ج ۵ ص ۱۶۰

۵- مدرک گذشته ص ۶

(۱) طبقات ابن سعد ج ۶ ص ۱۸۵

می گوید: «وارد خزانه بیت المال شدم و فقط پنجاه هزار دینار پرداشتیم» !! (۱)

با چنین طرز رفای روش، بیدا بود که او از عهدت مسئولیت سنجکن اداره امور جامعه اسلامی برخواهد آمد. بهمن دلیل، در دوران حخلافت او، کشور اسلامی که نسبتاً آزاد بود و همه ایسالات و استانها به اصطلاح مطبع حکومت مرکزی بودند؛ بر اثر رفتار زندگانی اعمال زشتی؛ مستحوش اضطراب و تنشیج گردید و از هرسوموج نارضائی عمومی پدیدار گشت ...

البته عمل مختلفی موجب پیدایش این وضع شد ولی عاملی که بیش از هر چیز به نادسانی و خشم مردم دامن زد، سختگیری هادی نسبت به بنی هاشم و فرزندان علی (ع) بود. او از آغاز حخلافت، سادات کوچیا به منظور اثبات لیاقت خود، هر روز به بناهای رجال و شخصیت‌های بزرگ هاشمی را اذیت می‌کرد. از جمله آنها مجموعه مساخت هر روز در فرانداری حاضر شده خود را معزی نمایند، او به این هم اکتفا نکرده آنها را ضمن حضور یکدیگر قرار داد و یکی را بعلت غیبت دیگری، مؤاخذه بازداشت می‌نمود (۲).

بنی هاشم را زیرخشار طاقت فرسا گذاشت و حق آنها را که از زمان حخلافت مهدی، اذیت الممال پرداخت می‌شد، قطع کرد و با تعییب مداد آنان، رعب و وحشت شدیدی در میان آنان بوجود آورد و دستور داد آنان را در مناطق مختلف بازداشت نموده روانه بفداد کردند (۲).

آغاز نهضت

این فشارها؛ رجال آزاده و دلبر بنی هاشم را به ستوه آورده آنها را به مقاومت دربرابر پوشاند و موجب انجیاد خشم و از جاده هاشمیان گردیده نهضت

۱- مدرک گذشته من ۱۸۲ ط مصر

۲- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۴۲

۳- وی حسین بن علی بن حسن بن علی بن ای طالب است و چون در سر زمینی بنام «فتح» در عیلی مکه در جنگ با سپاهیان خلیفة عباسی به قتل رسید؛ به «صاحب فتح» یا «شهید فتح» مشهور گردید.

۴- تاریخ طبری ج ۱۰ ص ۵۵۲ - مقاتله الطالبین ۲۹۱ - ۲۹۴ - الکامل فی التاریخ ج ۷۵ ص

آنها را جلوانداخت و آتش جنگ در مدینه شعلهور عباسی بود، سخت آزده می‌ساخت و لی بعلت نامساعد گردید.

شهید فتح کیست؟

جانکه اشاه شذر هیری نهضت را «حسین بن علی» شهید فتح نواده حضرت مجتبی (ع) به عهده داشت. او بکی از زجال بر جسته، با فضیلت و شهامت، غالیقندره شاهی بود. اورمی و اورسته و بخشنده ویزگو اور بود و از تصریحات غالی انسانی؛ یاک چهره معروف و ممتازه شماره رفت (۱).

او از پدر و مادر با فضیلت و پا کدامی که ذر پر تو صفات عالی انسانی خود، به «زوج صالح» مشهور بودند؛ به دنیا آمد و در خانه نواده فضیلت و تقوی و شهامت پرورش یافت.

پدر و دامنه از جماعت مسلمانان در ایام حج، شهر مکه را پایگاه قرار داده دامنه تهضیت دانوسره بدهند. گوارش جنگ مدینه و حرکت این عده به سوی مکه حرکت کردند تا با استفاده از جماعت مسلمانان در ایام حج، شهر مکه را از خویشان نزدیک او، به وسیله «منصور دوابیقی» به شهادت رسیدند و این خانواده بزرگ که چندین نفر از مردان خود را در زراه مبارزه با دشمنان اسلام فربانی داده بودند، در غم و اندوه عبیتی فروافت و کابوس مرگ و غرام بر آن سایه گشتد! (۲).

حسین که از جنین خانواده ای پرورش باقه بود؛ هر گز خاطره شهادت پدر و بستگان خود را بدست دخیمان «منصور» فراموش نمیکرد و باد آوری شهادت آنان روح نیز اسپر شده، پس از انتقال به بغداد، به قتل رسیدند.

- پس از شهادت حسین بن علی، هنگامی که سر بریده اورا به مدینه آوردند، پیشوای هفت از مشاهده آن سخت افسرده شد و با تأثیر و اندوه عبیق فرمود:

«به خدا سوگند اویک مسلمان راستین بود که در گذشت، او بسیار روزه می‌گرفت، فراوان نماز می‌گزارد، با فساد و آلودگی مبارزه می‌نمود، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌داد. اور دزمیان خادان خود بی نظر نیز بود» (مقاتله الطالبین ص ۲۹۱-۲۹۴ و ص ۲۰۲)

- مدرک گذشته ص ۲۸۵

مزدوران حکومت هادی به کشتن آنان اتفاق نکرده ازدفن احصار آنان خسروداری نمودند و سرهایشان را اذتن جدا کرده ناجوانمردانه برای هادی عیاسی به بغداد فرستادند که بگفته بعضی از موزخان تعداد آنها متوجه از صد بود ! (۱)

* * *

شکت نهضت شهید فتح؛ فاجعه پسیار تلح و درد آلوی بود که دل همه شیعیان و مخصوصاً خاندان پیامبر (ص) را سخت به درد آورد و خاطره فاجعه جانگذاز کربلا را در خاطرها زنده کرد . این فاجعه بقدرتی دلخراش و فجیع بود که سالها بعد، امام هفتم را تهدید به قتل کرده می گفت : « به خدا مو گند ؟ حسین (صاحب فتح) بدستور موسی بن جعفر بر ضد من قیام کرده واذ او بیروی نموده است زیرا امام ویشوای این خاندان جزو فاجعه فتح نبوده است » (۲)

پیشوای هفتم امام بخش نهضت این حادثه بار ادباط با روش پیشوای هفتم نبودزیرا نه تنها آن حضرت از آغاز تاضیج و تشکل آن اطلاع داشت؛ بلکه با حسین شهید فتح در تراس و شیعیان و علاقمندان آن حضرت سخت ایجاد و حشمت کرد ولی بیش از آنکه هادی موقع به اجرای مقاصد پلید خود گردد طومار عمرش در رهم بیچیده شد و خیرگش موجی از شادی و سرور در مادینه نموده قرمود :

« گرچه تو شهید خواهی شد، ولی باز دجهاد و پیکار گوشاباش ؛ این گروه ،

- ۱- الكامل فی التاریخ ج ۵ ص ۷۲ - تاریخ طبری ج ۱۰ ص ۵۵۹
- ۲- مقاتل الطالبين ص ۴۹۸ - بحار الانوار ج ۴۸ ص ۱۶۹
- ۳- بحار الانوار ج ۴۸ ص ۱۶۵
- ۴- بحار الانوار ج ۴۸ ص ۱۵۱

مکتب اسلام

مردمی پلید، و بد کارند که اظهار ایمان می کنند و فتوی در باطن ایمان و اعتقادی ندارند، من در این راه اجر و پاداش شمارا از خدای بزرگمی خواهم » (۳)

ازطرف دیگر هادی عیاسی که می دانست پیشوای

زند مردی ابا انهام روابط نامشروع و قتل مردی که شوهر زن بوده دردادگستری محاکمه می کردند و تفصیل قضیه عم طبق معمول بی کم و کاست در مطبوعات - و در کتاب مطالی که روز بروز اعتقاد به مبانی خانواده را سست میکند - منتشر می شد بسیار خوب تاینجای قضیه هریوط به مطبوعات است و گله از خودمان را بنابر مصلحتی برای بعد میگذردیم .

اما یکجا کار مربوط بهدادگستری می شود که من غمینان رسیدگی به آن درصلاحیت کدام مرجمع است عکسهاشی که از جریان محاکمه چاپ شده کرده این زن را معنی زنی را که بقول حریفش « یاک ابلیس » واقعی است، در کار تماشاگران محاکمه نشان میدهد؛ این کرده هر روز در محاکمه شرکت میکند و از زبان مردی که متهشم به شرک در قتل پدر اوست می شود که چنگونه با مادرش رابطه داشته؛ و چطور ناظر سباها کاریهای او بوده؛ وجه اعمال و افعالی از او دیده است؛ و میشود که این مرد ای هیچ بروائی میگوید که « مادرش هفت هشت بار ... » و میشود که تماشاچیان می شنندند و مرد میگوید: چرا می خنبد راست میگویم و همه هم درمی گیرد و سؤال و جواب ادامه پیدا میکند و کودک باشدتا لحظه ای که از شرف و حیثیت آبروی مادرش هیچ چیز باقی نمیماند در محاکمه حاضر باشد و به

این غرغا و قشرق نهاده کند ۱

من نمیدانم این کوکد بی گناه و قتی در مدرسه حاضر میشود و احسان میکند که همشکر دیها و شاید کار کان مدرسه ، اورا با انگشت نشان می دهنده و به پسری که مادرش بدرش را کشته و در روزنامه ها عکس دادگاهش چاپ شده اشاره میکند؛ چه حالی پیدا میکند ؟ و همین کوکد فردای پرقدم به همین اجتماع بگذارد و در میان همین مردمی که دقاقن روابط نامشروع مادرش را با یکمرد از اینها تا انتهای با « علاقه » ۱ و « هیجان » ۱ در روزنامه و مجلات تعقیب کرده اند و قهقهه سزاده اند ؟ چه عقده هاشی برای جامعه ذخبره خواهد کرد؛ و چه خشم و غرتنی در روحش خواهد جوشید ؟ ۲

میگویند برای عامه مردم همه چیز حقی ثلخ ترین مصیبتها و فاجعه سقوط یکنون و پریشانی و پاشیدگی یک خانواده چیزی درزدیغ یک فیلم سینمایی است و خلافت با همان علاقه ای که « هزار و یکش » « آقای مر بوطه » و « تلح و شمرین » را نهاده میکند، محاکمه این زن و مرد را هم میخواهند ولی آخر وقت قلب و رحم و انصاف عقل اعدادگستری ما کجا رفته است ؟ این کدام قانون است که حضور یک کوکد خردسال را در محاکمه مادرش مکلف می کند و کدام عرف و عادتی است که میخواهد احسان بقید رفعه

۱- سال ۱۶۷۰